



انسان‌گرایی ناممکن (۵) نسبی‌گرایی اخلاقی

ابراهیم الرّمّاح | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان‌گرایی ناممکن (۵) نسبی‌گرایی اخلاقی

«انسان‌گراها این ادعا را که بدون خداوند هیچ ارزشی اخلاقی وجود ندارد رد می‌کنند. این ادعا را که انسان‌ها بدون خداوند و بدون دینی که آنان را راهنمایی کند نیکوکار نخواهند بود»^۱.

استیون لو

معنای نسبی‌گرایی اخلاقی آن است که آن‌چه از نظر اخلاقی پسندیده است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است و در عرصهٔ اخلاق، خوبِ مطلق وجود

۱- استیون لو، انسان‌گرانی: مقدمه‌ای بسیار مختصر (۹-۱۰).

نسبی‌گرایی اخلاقی |

ندارد.^۲ برخی ریشه‌های نسبی‌گرایی اخلاقی را به سوفسطاییان برمی‌گردانند و این را آغاز حقیقی انسان‌گرایی در اندیشه غربی می‌دانند. سوفسطایی‌ها با تاکید بر نسبی بودن ارزش‌ها و باور به سلطه حس، همه چیز و همه ارزش‌ها را به انسان بازگردانند و وجود حقیقت مطلق را منکر شدند.^۳

بر این اساس، انسان‌گرایان اصرار دارند که اخلاق از دین برگرفته نشده و فراتر از ماده نیست،^۴ بلکه طبیعت، آن را غالب ساخته سپس تجربه آن را پسندیده است.^۵ بنابراین دیگر انسان‌ها برای فهم این که باید به دیگران احترام بگذارند

۲- الکس روزنبرگ، فلسفه علم، مقدمه‌ای معاصر (۳۱۶).

۳- محمد عبدالحفیظ، الفلسفه والنزعة الإنسانية (۵).

۴- William R. Murry, Reason and Reverence: A New Religious Humanism, p. ۶. See also: M. N. Roy, New Hemanism: A Manifisto, p. ۸۴.

۵- What is Humanism? British Humanist Association.

یا با آنان به عنوان هدف، نه - صرفاً - ابزار رفتار کنند، نیازی به رجوع به لاهوت ندارند. بدین ترتیب می‌توان میان الحاد و اخلاق توافق ایجاد کرد.^۶

اندیشه جداسازی اخلاق از دین نزد سران روشنگری در قرن هجدهم میلادی بسیار مطرح می‌شد که این نگاه به اسباب تاریخی مرتبط با قرون وسطی وابسته بود.^۷ ولتر تلاش کرد فلسفه‌ای را بنیان بگذارد که الهی بودن اساس اخلاق را نفی کند. او در ارائه خواهش‌های حسی و شهوانی انسان و مراعات نیازها و لذت‌های او مبالغه کرد. اما دنیس دیدرو (۱۷۱۳ - ۱۷۸۴ میلادی) در شکل‌گیری آرای عمومی مخالف حقوق طبیعی انسان، نقش ویژه‌ای برای دین و اخلاق برگرفته از آن قائل شده است.^۸ و به شکل کلی، مذهب حقوق طبیعی در غرب به سوی جدایی قاطع میان قانون و اخلاق فرا می‌خواند، به

۶- لوک فیری. انسان خداگونه یا معنای زندگی (۴۳-۴۴).

۷- کریمه دوز. الأخلاق بين الأديان السماوية والفلسفة الغربية (۴۹).

۸- پیشین (۵۰).

این اعتبار که اخلاق مانعی است در برابر آزادی‌ها. همچنین این رویکرد جداسازی دین از جامعه را هدف قرار داده است.^۹

هاینرهارتمان (۱۸۹۴ - ۱۹۷۰ میلادی) هرگونه تفسیر متافیزیکی برای محبت برادرانه را رد می‌کرد و بر این تاکید داشت که ارزش اخلاقی این محبت بدون هیچ عامل متافیزیکی ادامه می‌یابد. از این روی معتقد بود که مسیحیت این ارزش را در حالت خالص آن - یعنی با استقلال ذاتی کاملش - نپذیرفته؛ بدین معنا که در مسیحیت محبتی دیگر در پس محبت برادرانه وجود دارد که همان محبت خداوند است. همین معنا نزد مکس شیلر (۱۸۷۴ - ۱۹۲۸ میلادی) نیز آمده است. از نگاه آنان محبت مسیحی، ذخیره کردن گنجی در بهشت است. یک مسیحی برادرش را به امید به دست آوردن محبت خداوند و ثواب اخروی دوست می‌دارد و از این روی، این سعادت که دوستی برادرانه در این جا محقق می‌سازد سعادت است «متعالی» و فراتر از دنیا، سعادت است که در جهان دیگر به دست می‌آید، بنابراین به نظر هارتمان این هدف حقیقی از دوستی برادرانه

۹- عادل ثابت. الفكر السياسي الإسلامي (۹۲).

نیست چرا که هدف حقیقی او خیرخواهی برای دیگران و خوشبختی‌خواهی برای آنان در همین جهان کنونی است.^{۱۰} به این ترتیب، بشر جایگزین منظومه‌های قدیمی می‌شود تا به تدریج محورِ نهایی همهٔ ارزش‌های اخلاقی شود.^{۱۱}

چرا که «اعتقاد به وجود یک قانون اخلاقی عام، در برابر اقرار به این که منبع اخلاق، انسانی صرف است، تَرک برداشته است. تمایل به نسبی بودن تاریخی و فرهنگی اخلاق، مانند: تلاش‌های پی‌درپی برای قدسی‌زدایی از ارزش‌ها و تبدیل آن به پوشش‌هایی ایدئولوژیک برای مخفی کردن ابزارهای سلطه، نقش خود را در سست شدن اعتقاد فلسفی و دینی و هنری به حق و خیر و زیبایی به عنوان ارزش‌هایی مطلق ایفا کرد. این بحران ارزشی بزرگ با لرزش

۱۰- محمود سید أحمد، الإنسان ومكانته فی فلسفة هارتمان الأخلاقية (۱۵۲).

۱۱- لوک فری، تعلم الحياة (۲۰۴).

عمیقی که در دو قرن گذشته ایجاد کرد در پایان به تخریب ثوابت یقینی در ابعاد گوناگون انجامید».^{۱۲}

انسان‌گرایی وجود یک معیار واحد اخلاقی که پیاده‌سازی آن را به شکل مساوی بر همهٔ مردم در همهٔ دوران‌ها بپذیریم، انکار می‌کند؛ و این موضع نوعی نسبی‌گرایی اخلاقی به شمار می‌آید. این مذهب به شکل واضح بیان می‌دارد که «تنها یک قانون اخلاقی واحد و معیار یگانه وجود ندارد؛ بلکه قوانین و معاییر اخلاقی گوناگون وجود دارد. یعنی چیزی که اخلاق در یک مکان یا یک زمان خاص به سوی آن فرا می‌خواند با چیزی که در مکان یا زمان دیگر اخلاقی به حساب می‌آید متفاوت است. از این روی هرگونه اخلاقیات به نسبت زمان و مکان و شرایط، نسبی است و به هیچ عنوان درست نیست که آن را مطلق دانست».^{۱۳} بر این اساس، نسبی‌گرایان اخلاقی تحمیل یک اخلاق

۱۲- جیروم بیری وآخرون، القيم إلى أين؟ (۱۴) بواسطة: عبد الإله بلعقروز. مداخل مفهومية إلى مباحث فلسفية وفكرية (۸۴).

۱۳- Walter T. Stace, The Concept of Morals, ۱۹۶۵.

خاص را بر همهٔ مردم کار درستی نمی‌دانند؛ زیرا هیچ معیار موضوعی برای اخلاق وجود ندارد و چیزی که برخی آن را بد می‌دانند از نظر برخی دیگر خوب است و برعکس. بنابراین باید بر آزادی فرد برای پذیرش آن چه ارزش اخلاقی می‌داند تاکید کرد.^{۱۴}

پذیرش نسبی بودن اخلاق توسط انسان‌گرایان امری مشهور و متواتر است، آن قدر که انسان‌گرای معروف «استیون لو» سعی در دور ساختن این انگ ناسزاگونه از مذهب خود نموده و می‌گوید: «بسیاری اوقات انسان‌گراهای معاصر توسط مخالفان‌شان به شکل مبالغه‌آمیزی به عنوان تاییدگر نسبی‌گرایی به تصویر کشیده می‌شوند، به ویژه نسبی بودن اخلاق و این روی‌کردی است که حقیقتِ درست یا اشتباه بودن اخلاقی را بر اساس چیزی می‌داند که فرد یا جامعه به آن باور دارد»، سپس در تلاشی نافرجام سعی در نفی این مفهوم از انسان‌گراها کرده و پس از اعتراف به خطر شدید این

بواسطة جون بوررو میلتن جودلینجر. الفلسفة وقضايا العصر (۱/ ۱۳۹).

۱۴- جون بوررو میلتن جودلینجر. الفلسفة وقضايا العصر (۱/ ۱۴۳).

نسبی‌گرایی اخلاقی |

روی‌کرد می‌گوید: «در واقع، به شکلی گسترده اعتقاد بر این هست که نسبی‌گرایی چیزی است شبیه به مرضی که به جان جامعه معاصر افتاده و منظومه اخلاقی‌اش را دچار مشکل می‌سازد».^{۱۵}

آثاروخیم نسبی‌گرایی اخلاقی تنها به منظومه اخلاقی محدود نیست و بدون شک پژوهاکی ویران‌گر بر رفتار عملی نیز خواهد داشت. هرگاه مردم عملاً به این اعتقاد برسند که هیچ معیاری اخلاقی در جنبه‌های مثبتش با معیارهای دیگر اخلاقی تفاوتی ندارد، به این نتیجه خواهند رسید که معیارهای اخلاقی آنان نیز مزیتی بر دیگر معیارها ندارد. در نتیجه الزام هیچ‌کس به هیچ معیاری درست نیست. والتر استیس (۱۸۸۶-۱۹۶۷ میلادی) در مثالی برای خطر این مذهب به استدلال نسبی‌گرای اخلاقی در اثبات مذهبشان می‌پردازد. آنان به برخی وقایع ثابت شده توسط دانشمندان انسان‌شناسی استناد می‌کنند،

۱۵- استیون لو. الإنسانوية: مقدمة قصيرة جدا (۱۸).

از جمله آن‌که یونانی‌ها «سدومیت» (عمل جنسی با هم‌جنس) را پذیرفته بودند در حالی که در دیگر سرزمین‌ها این کار را جنایتی زشت می‌دانستند.^{۱۶}

امروزه نیز در برخی کشورها، فعالانی «انسان‌گرا» وجود دارند که به شناسایی حق فرد در ارتکاب این عمل فرا می‌خوانند و بلکه غیر طبیعی نامیدن این کار - که فطرت سالم آن را زشت می‌شمارد - جرم می‌شمارند و برای تلطیف و عادی جلوه دادن این عمل و به هدف اعتراف به «حقوق» این دسته، آن را «هم‌جنس‌گرایی» می‌نامند. یونگ چانگ می‌گوید: «اگر خدایی نداشته باشی، در این صورت نظام اخلاقی تو همان نظام جامعه است و اگر جامعه برعکس شود، نظام اخلاقی تو نیز معکوس خواهد شد».^{۱۷}

غرض آن‌که انسان‌گرایی بر اساس مصلحت‌گرایی و ارزش‌های نسبی بنا شده که این به فساد اخلاقی گسترده‌ای منجر خواهد شد. زیرا ممکن است

۱۶- Walter T. Stace, The Concept of Morals, ۱۹۶۵.

بواسطة جون بورر وميلتون جودلينجر. الفلسفة وقضايا العصر (۱/ ۱۴۳).

۱۷- ريتشارد كوك وكريس سميث. انتحار الغرب (۸۰).

که انتخاب کنندگان در کشورهای دموکراتیک قوانین و ارزش‌هایی را بدون رجوع به هرگونه مرجع اخلاقی یا دینی فراتر بپذیرند و براساس این نظام قائم بر محوریت سود و لذت، می‌توان به بهانه انتخاب اکثریت نمایندگان کارهایی را در مخالفت با فطرت سالم جایز شمرد، و چه بسا برخی از نمایندگان از سوی همین گروه‌ها معرفی شده باشند.

از سوی دیگر، دموکراسی - که بُعد سیاسی انسان‌گرایی است - و همواره آموزه‌های آن بر قدسیت فرد و محافظت از حقوق وی به اخلاق متکی بوده، در معرض خطر قرار می‌گیرد؛ چرا که بازیچه دست نسبی‌گرایان اخلاقی قرار گرفته تا آن‌جا که بالاخره دموکراسی در دفاع از [ارزش] مطلق انسانیت ناتوان خواهد شد.^{۱۸} به همین سبب برخی از آنان به این معترف‌اند که «تنها راه برای رسیدن به معیارهای مورد اتفاق قانونی، اعتراف به وحی آسمانی به عنوان قانون است»، چنان‌که جورج پاتون (۱۹۰۲-۱۹۸۵ میلادی) عنوان داشته است.

۱۸- ملحم قربان، إشکالات نقد منهجي في الفلسفة والفكر السياسي وفلسفة التاريخ (۲۲۴).

از جنبهٔ تئوری، مستند ساختن حقوق انسانی به طبیعت و عقل، در پایان و با پدیدار شدن جنبشی فکری که حقوق ثابت طبیعی را انکار می‌کند، به نفی اصل حقوق انسانی خواهد انجامید. وجود جریان‌های فکری که خواهان پذیرفتن قاعدهٔ بقای اصلح هستند، تأکیدی است بر این امر؛ مانند داروینیسیم و دیگر مدارسی که بر رفتار «غریزی» تجاوزکارانهٔ انسان تأکید دارند. در نتیجه دیگر چیزی به نام مساوات طبیعی و برابر بودن انسان‌ها از نظر حق وجود نخواهد داشت. از این جا واضح می‌شود که مرتبط ساختن حقوق انسان به حقوق طبیعی ممکن است به از دست رفتن ریشه‌ای حقوق انسانی بینجامد.^{۱۹}

جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴ میلادی) که یکی از نظریه پردازان دولت مدنی مدرن است این خطر را حس کرده، می‌گوید: «نمی‌توان با کسانی که وجود خداوند را انکار می‌کنند از در تسامح وارد شد... چرا که قول و پیمان و سوگند که عامل ارتباط [و اعتماد متقابل] جامعهٔ بشری است نزد یک ملحد هیچ ارزشی ندارد.

۱۹- محمد مفتی وسامی الوکیل. النظرية السياسية الإسلامية في حقوق الإنسان (۴۳).

همه این‌ها در سایه این اندیشه که خدایی وجود ندارد نابود می‌شود.^{۲۰} از همین روی از میان همه اقلیت‌ها، آتئیست‌ها در ایالات متحده کمترین اعتماد را نزد مردم دارند؛^{۲۱} و کمتر کسی به آنان اطمینان دارد چرا که هیچ مانعی اخلاقی آنان را از خیانت باز نمی‌دارد.

دیوید هیوم - که به بیان استیون لو از فیلسوفان مهم نزد انسان‌گرایان است - باورهای اخلاقی را اساساً با داوری عقل یا تجربه غیر قابل توجیه می‌داند. او در تاکید بر این دیدگاه می‌گوید: «این منافای عقل نیست که من همه جهان را نابود کنم تا انگشتم خراشی بر ندارد».^{۲۲} و این از رساترین مثال‌ها برای ناتوانی آنان - علی‌رغم همه تلاش‌شان - در بنیان‌گذاری اخلاق بدون یک مرجع والا است. انسان‌گراها «در سخنان خود درباره آن چه درست یا خطا می‌دانند میزانی از صلابت اخلاقی را به نمایش می‌گذارند اما بدون آن که به شکل واضح اساس

۲۰- John Locke, A Letter about Toleration, p. ۲۱.

۲۱- استیون لو. الإنسانوية: مقدمة قصيرة جدا (۳۰).

۲۲- پیشین (۲۶).

نسبی‌گرایی اخلاقی |

این صلابت اخلاقی را بیان کنند و گاه که تلاش می‌کنند تا توضیحی برایش ارائه دهند گرفتار معضل توجیه نفعی - پراگماتیستی از اخلاق می‌شوند؛ چیزی که ارزش‌های اخلاقی را از قیمت ذاتی‌اش تهی می‌سازد یا با نسبی دانستن اخلاق، ارزش مطلق آن را نفی می‌کنند و در نتیجه از ارائه دلیلی برای این صلابت اخلاقی که اظهارش می‌دارند ناتوان می‌شوند، طوری که شنونده احساس می‌کند آنان از یک نگاه هستی‌گرایانه مطلق دفاع می‌کنند. با پی‌گیری و استقرای روش آنان در نقد رفتارهای اخلاقی که به آن گرایش ندارند، این قضیه را می‌توان به شکلی آشکار مشاهده کرد. این همچنین تناقض میان نگاهی الحادی به هستی و رفتار عملی اخلاقی را به نمایش می‌گذارد...»^{۲۳}

۲۳- عبد الله بن صالح العجيري، شموع النهار (۶۰-۶۱).

یکی از آثار مذهب انسان‌گرایی، انتشار «خودمحوری» و فردگرایی^{۲۴} در برابر محافظت از کانون خانواده^{۲۵} بود. ایرینفلد در همین باره می‌گوید: «به گمان من، خودمحوری در جهان در حال رشد است و من این را به تاثیر انسان‌گرایی مرتبط می‌دانم».^{۲۶}

دوروتی ادگیل، پژوهشگر از دانشگاه مینیسوتا می‌گوید: «به نظر می‌رسد نتایج ما بر اساس نگاهی به آتئیست‌ها بنا شده که آنان را افرادی می‌بیند که جزیه خودشان اهمیت نمی‌دهند و توجهی به منافع عمومی ندارند».^{۲۷}

باومان می‌گوید: «احتمال پر کردن جهان از مردم مهربانِ بیشتر و سوق دادن مردم به سوی مهربان‌تر شدن، چیزی نیست که در پانورامای ترسیم شده

۲۴-Ashley Knox, Resurrecting the Humanity of the Undead: Humanism and Posthumanism in Zombie Films, p. ۱۲.

۲۵- Robert L. Waggoner, The Religious Face of Humanism. pp. ۵-۶.

۲۶- David W. Ehrenfeld, The Arrogance of Humanism, p ۲۳۹.

۲۷- استیون لو، الإنسانوية: مقدمة قصيرة جدا (۳۰-۳۱).

توسط جهان ایده‌آل مصرف‌گرا دیده می‌شود.^{۲۸} تفاوت بسیار است میان دینی که توجه به ضعیفان و نیکی به آنان را از اسباب پیروزی و روزی می‌داند^{۲۹} و کسی که کوچکترین دلیلی برای محکومیت قتل یک کودک معلول ندارد. الحاد نوین این دوراهی اخلاقی را خوب درک کرده و داوکینز به دشواری تاسیس ارزش‌ها بر شالوده‌ای غیردینی اعتراف دارد.^{۳۰}

این خودمحوری به نوعی خودشیفتگی منجر می‌شود که در همهٔ امور خود را مرجع می‌داند و به ترجیح حقوق فرد بر حقوق جامعه می‌انجامد و در نتیجه زندگی خصوصی بر زندگی جمعی اولویت می‌یابد و این همان چیزی است که آلبر کامو (۱۹۱۳ - ۱۹۶۰ میلادی) به آن رسید.^{۳۱} غلبه یافتن حقوق فرد بر

۲۸- زیگموند باومان، الأخلاق في عصر الحداثة السائلة (۸۱).

۲۹- پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «آیا جز به سبب ضعیفان یاری و روزی داده می‌شوید؟» صحیح بخاری (۲۸۹۶).

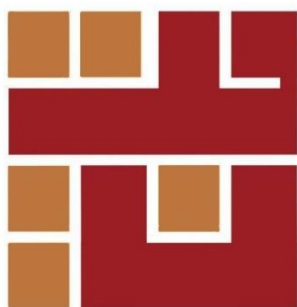
۳۰- کریمه دوز، الأخلاق بين الأديان السماوية والفلسفة الغربية (۹ - ۱۰).

۳۱- جبور عبدالنور، المعجم الأدبي (۱۹۰).

حقوق جامعه به جایی منتهی شد که قانون‌گذاران اروپایی در دفاع از حقوق انسان به حمایت قاتل از مجازات مرگ و حمایت دزد از مجازات قطع پرداختند، بی‌آن‌که نتیجه این حمایت را در از بین رفتن حقوق دیگر افراد جامعه در نظر بگیرند. جامعه‌ای که در رعب و ترس دائم از جرم و جنایت به سر می‌برد.^{۳۲}

۳۲- محمد مفتی و سامی الوکیل، النظرية السياسية الإسلامية في حقوق الإنسان (۵۷).

نسبی‌گرایی اخلاقی |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies